

Journal of Contemporary Philosophy
Vol. 2, No. 4, March 2024, 129-151
(DOI) 10.22034/jcp.2022.272134.1007

The Influence of Presuppositions and Horizons on Text Interpretation: A Comparative Analysis of M. B. Şadr and Gadamer

Majid Menhaji¹
Mohajer Mahdavi Rad²

(Received: 2024-06-27; Accepted: 2024-08-23)

Abstract

This study examines the role of presuppositions and interpretive horizons in understanding texts, through a comparative analysis of Muhammad Baqir Şadr (1935–1980) and Hans-Georg Gadamer (1900–2002). Employing an analytical-comparative approach, it investigates whether presuppositions function as essential elements or as obstacles to objective interpretation. Findings reveal that both thinkers recognize the constructive and unavoidable influence of prior knowledge, yet their interpretive goals differ. Şadr emphasizes uncovering the stable truth of texts, particularly in religious contexts, while Gadamer views interpretation as a historically situated, creative process that fuses the horizons of text and interpreter to generate new meaning. The study suggests that presuppositions are not epistemic limitations but opportunities for active engagement with texts, offering insights for developing innovative theoretical frameworks in text interpretation and humanities methodology.

Keywords: Muhammad Baqir Şadr, Hans-Georg Gadamer, Hermeneutics, Historicity of Understanding, Text Interpretation

-
1. Researcher, Africa-Arabic Studies Group, Al-Mustafa International Research Institute (Corresponding Author).
Email: mmajid.menhaji@gmail.com
 2. Assistant Professor, Islamic Studies Department, Faculty of Economics and Management, Khorramshahr University of Marine Science and Technology. Email: ali1945reza@gmail.com

تأثیر پیش فرض‌ها و افق‌های فکری در تفسیر متن: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های محمدباقر صدر و هانس گئورگ گادامر

مجید منهایجی^۱

مهاجر مهدوی‌راد^۲

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۲]

چکیده

تفسیر متن از مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین مباحث فلسفه، الهیات و علوم انسانی است. یکی از مسائل اساسی این حوزه، نقش پیش‌دانشته‌ها و پیش‌فرض‌ها در فهم متن است. محمدباقر صدر (۱۹۳۵-۱۹۸۰) فیلسوف اسلامی و هانس گئورگ گادامر (۱۹۰۰-۲۰۰۲) فیلسوف هرمنوتیک معاصر، هر دو به این موضوع پرداخته‌اند. این پژوهش با رویکرد تحلیلی-تطبیقی، دیدگاه‌های آنها را بررسی و اشتراک‌ها و تفاوت‌هایشان را در زمینه نقش پیش‌دانشته‌ها در تفسیر متن واکاوی می‌کند.

مسئله اصلی این است که پیش‌فرض‌ها عنصر ضروری فهم متن‌اند یا مانعی برای دست‌یابی به تفسیر عینی؟ دو پرسش محوری مطرح می‌شود: نقش پیش‌دانشته‌ها از منظر صدر و گادامر چیست؟ و تفاوت‌های بنیادی دو رویکرد در تبیین این نقش کدام‌اند؟

یافته‌ها نشان می‌دهد هر دو متفکر بر نقش سازنده و اجتناب‌ناپذیر پیش‌دانشته‌ها تأکید دارند، اما غایت تفسیر متفاوت است؛ صدر به کشف حقیقت ثابت متن به‌ویژه در متون دینی توجه دارد؛ در حالی که گادامر تفسیر را فرایندی خلاقانه و تاریخی می‌داند که از ادغام افق‌های مفسر و متن، معناهای جدید می‌آفریند. این مطالعه نشان می‌دهد پیش‌دانشته‌ها نه محدودیت معرفت‌شناختی، بلکه فرصتی برای تعامل خلاقانه با متن‌اند و می‌توانند به توسعه چارچوب‌های نظری نوین در تفسیر متن و روش‌شناسی علوم انسانی کمک کنند.

کلیدواژه‌ها: محمدباقر صدر، هانس گئورگ گادامر، هرمنوتیک، تاریخ‌مندی فهم، تفسیر متن.

۱. دکترای تخصصی، پژوهشگر گروه مطالعات آفریقا-عربی پژوهشگاه بین‌المللی المصطفی، قم، ایران (نویسنده مسئول)

mmajid.menhaji@gmail.com

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشکده اقتصاد و مدیریت دانشگاه علوم و فنون دریایی خرمشهر، خرمشهر، ایران

ali1945reza@gmail.com

مقدمه

تفسیر متون دینی، فلسفی و ادبی فرایندی پیچیده و چندلایه است که بدون پیش دانسته‌ها و پیش فرض‌های مفسر امکان‌پذیر نیست. این پیش دانسته‌ها نه تنها مانع فهم نیستند، بلکه شرط لازم برای درک متن و شکل‌دهی معنا محسوب می‌شوند. مطالعه تطبیقی دیدگاه‌های اسلامی و غربی در هرمنوتیک، مانند اندیشه‌های محمدباقر صدر و هانس گئورگ گادامر، می‌تواند روشن‌کننده شباهت‌ها و تفاوت‌های بنیادین و ارتقای روش‌شناسی تفسیر متون پیچیده باشد.

محمدباقر صدر در نظریه «تفسیر موضوعی قرآن»، قرآن را کلیتی منسجم می‌بیند که پاسخ‌گوی مسائل انسان معاصر است. او پیش دانسته‌ها را باورها، ارزش‌ها و دانش پیشین مفسر می‌داند و معتقد است بدون آنها فهم متن ممکن نیست. نقش پیش دانسته‌ها دوگانه است: شرط امکان فهم و در صورت عدم هماهنگی با عقلانیت دینی، منشأ تحریف. صدر مفاهیم «افق فهم» و «دیالکتیک فهم» را برای تعامل دوسویه مفسر و متن به کار می‌گیرد و مشروعیت پیش دانسته‌ها را بر پایه قرآن، سنت و عقلانیت دینی تعریف می‌کند (صدر، ۱۴۰۹ هـ، ص ۴۰ - ۴۱؛ واعظی، ۱۳۸۰ هـ.ش، ص ۲۴۳).

گادامر فرایند فهم را تاریخ‌مند و دیالکتیکی می‌داند. پیش فرض‌ها جزئی از افق تاریخی مفسرند و مفهوم «ادغام افق‌ها» تعامل زنده و پویا میان متن و مفسر را توضیح می‌دهد. معنای متن نزد او محصول گفتگوی گذشته و حال است و پیش‌داوری‌ها شرط امکان فهم‌اند (Linge, ۱۹۷۶, xxvi; Madison, ۱۹۹۱, p ۱۲۵).

با وجود تفاوت‌های بنیادین، صدر و گادامر در سه نکته مشترک‌اند: نقش ضروری پیش دانسته‌ها، تعامل فعال و دوسویه میان مفسر و متن و پویایی فهم. تفاوت اصلی در معیار مشروعیت پیش فرض‌ها و غایت فهم است: صدر بر حقیقت فراتاریخی متن و هدایت پیش دانسته‌ها توسط وحی، سنت و عقلانیت دینی تأکید دارد؛ اما گادامر بر تاریخ‌مندی فهم و سیالیت معنای متن. مطالعه تطبیقی، بازخوانی نظریه صدر در پرتو چارچوب گادامر و هدایت فهم متن به شیوه‌ای پویا

و پاسخ‌گو به نیازهای معاصر را امکان‌پذیر می‌سازد (پاکتچی، ۱۳۹۱ ه.ش، ص ۱۱۰ - ۱۱۵؛ واعظی، ۱۳۸۰ ه.ش، ص ۲۴۳).

روش این پژوهش، مطالعه تطبیقی کلان بر مبنای همسانی‌های الگویی است؛ بدین معنا که پژوهش حاضر نه در پی کشف ارتباط مستقیم یا خاستگاهی میان دو نظریه است و نه در صدد ادغام آنها، بلکه بر اساس مقایسه الگوهای به‌کاررفته در هر نظریه، امکانی برای بازتولید و بازخوانی نظریه کمتر شناخته‌شده (نظریه محمدباقر صدر) در پرتو الگوی شناخته‌تر (نظریه گادامر) فراهم می‌آورد. این پژوهش، ضمن روشن‌سازی نقاط اشتراک و افتراق، نشان می‌دهد که هرمنوتیک در هر دو سنت به دنبال پاسخ به پرسشی مشترک است: چگونه می‌توان از دام نسبی‌گرایی و جزم‌گرایی در تفسیر متن پرهیز کرد؟ صدر با اتکا به عقلانیت دینی و گادامر با تکیه بر دیالوگ تاریخی، هر یک پاسخی متمایز اما مکمل ارائه می‌دهند و بدین ترتیب زمینه را برای توسعه مباحث هرمنوتیکی تطبیقی فراهم می‌آورند.

پیشینه پژوهش

پژوهش حاضر از نخستین مطالعاتی است که تطبیقی و نظام‌مند به بررسی نقش پیش‌دانسته‌ها در فرایند تفسیر متن از منظر محمدباقر صدر و هانس گئورگ گادامر می‌پردازد. پیشینه موجود در پژوهش‌های مرتبط با صدر و گادامر را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. در حوزه آثار صدر، کتاب منهج النقد الفلسفی عند الشهيد الصدر نوشته عبدالجبار الرفاعی (۲۰۰۵) به تحلیل روش‌شناسی صدر در نقد متون دینی و فلسفی می‌پردازد و نقش پیش‌فرض‌ها در فهم متن را مورد توجه قرار می‌دهد. با این حال، تمرکز این اثر بر نقد فلسفی درون سنتی است و هیچ مقایسه‌ای با رویکردهای هرمنوتیکی غربی به‌ویژه گادامر انجام نداده است. پژوهش حاضر این خلأ را با قرار دادن اندیشه‌های صدر در مقابل گادامر جبران می‌کند و امکان بررسی تطبیقی روش تفسیری صدر و هرمنوتیک فلسفی گادامر را فراهم می‌آورد. اثر دیگر، الشهيد الصدر: سیره و منهج نوشته

تأثیر پیش فرض ها و افق های فکری در تفسیر متن: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه های محمد باقر صدر و هانس گنورگ گادامر/ ۱۳۳

کورانی عاملی (۱۹۹۹)، به صورت تاریخی - تفسیری به سیره و روش صدر در فهم قرآن می پردازد. این کتاب فاقد تحلیل فلسفی - هرمنوتیکی از نقش پیش دانسته هاست و هیچ تلاشی برای مقایسه این روش با هرمنوتیک فلسفی غرب ندارد. بنابراین پژوهش حاضر با استفاده از رویکرد تحلیلی فلسفی، فاصله میان فهم متون دینی صدر و مباحث هرمنوتیک غرب را پر می کند. در حوزه گادامر، منابع متعددی وجود دارد که به تحلیل زندگی و اندیشه های او پرداخته اند. مجموعه مقاله های *The Cambridge Companion to Gadamer* ویرایش رابرت جی. دوستال به بررسی زندگی نامه گادامر، هسته نظریه هرمنوتیک و اهمیت کار او در حوزه های اخلاق، زیبایی شناسی، علوم اجتماعی و الهیات می پردازد. این اثر همچنین تحلیل برداشت های گادامر از هگل، هایدگر و فلاسفه یونان باستان و ارتباط او با مدرنیته، نظریه انتقادی و پساساختارگرایی را ارائه می دهد. با وجود اعتبار و بنیادین بودن این اثر، تمرکز آن کاملاً بر فلسفه غربی است و هیچ ارتباطی با سنت های فکری اسلامی و اندیشه های صدر برقرار نمی کند. کتاب *Gadamer's Hermeneutics: A Reading of Truth and Method* نوشته جوئل سی. واینزهایمر (انتشارات دانشگاه ییل، ۱۹۸۸) به تشریح مفاهیم کلیدی گادامر مانند افق فهم و ادغام افق ها می پردازد؛ اما بحث تطبیقی این مفاهیم با اندیشه های اسلامی یا صدر در آن مطرح نشده است. این محدودیت ها نشان می دهد که بررسی تطبیقی عمیق و فلسفی میان دو سنت فکری هنوز انجام نشده است.

تنها پژوهش تطبیقی موجود، مقاله «مطالعه تطبیقی گفتگو با متن در روش تفسیری صدر و رویکرد هرمنوتیک گادامر» نوشته امید قربانخانی (۱۴۰۱ ه.ش) است. این پژوهش می کوشد به اجمال این دو دیدگاه را مقایسه کند؛ اما به دلیل محدودیت منابع، فقدان تحلیل فلسفی عمیق و توجه نکردن به مبانی معرفت شناختی هر دو رویکرد، تصویر کاملی از وجوه اشتراک و افتراق آنها ارائه نمی دهد. پژوهش حاضر با رویکردی جامع تر و نظام مند، این کاستی ها را جبران کرده است و چارچوبی تحلیلی و میان فرهنگی ارائه می دهد که امکان بررسی دقیق نقش

پیش‌دانسته‌ها در فرایند تفسیر متن را هم در سنت اسلامی صدر و هم در هرمنوتیک فلسفی گادامر فراهم می‌آورد. این مطالعه نه تنها به توصیف و تبیین مفاهیم می‌پردازد، بلکه با تحلیل فلسفی - هرمنوتیکی، نقاط هم‌گرایی و تمایز دو دیدگاه را شناسایی کرده است و پیوندهای معرفت‌شناختی و پارادایمی آنها را به تصویر می‌کشد.

۱. نقش پیش‌دانسته‌ها در تفسیر متن از دیدگاه محمدباقر صدر

محمدباقر صدر از برجسته‌ترین متفکران اسلامی قرن بیستم، با ارائه رویکردی نوآورانه در تفسیر متون دینی به‌ویژه قرآن کریم، جایگاهی ممتاز در اندیشه اسلامی معاصر یافته است. یکی از محورهای اساسی در منظومه فکری او، نقش پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فرض‌های مفسر در فرایند فهم و تفسیر متن است. صدر برخلاف برخی رویکردهای سنتی، پیش‌دانسته‌ها را نه مانعی در برابر فهم، بلکه شرطی ضروری برای کشف لایه‌های ژرف معنای متن می‌داند.

به باور صدر، درک قرآن بدون بهره‌گیری از دانش پیشین، تجربیات زیسته و باورهای بنیادین مفسر امکان‌پذیر نیست. این پیش‌دانسته‌ها چارچوبی معرفتی برای تعامل با متن فراهم می‌آورند و دستیابی به سطوح عمیق‌تر معنا را ممکن می‌سازند (صدر، ۱۳۹۰هـ.ش، ص ۱۹). همچنین پیش‌دانسته‌های فلسفی، تاریخی و کلامی نقش کلیدی در گشودن افق‌های معنایی جدید دارند و مفسر را به کشف ابعاد ناشناخته و ژرفای پیام وحی رهنمون می‌کنند (صدر، ۱۳۹۰هـ.ش، ص ۳۰). پیش‌فرض‌های بنیادین مفسر به‌ویژه در باب جهان‌شمولی یا تاریخ‌مندی گزاره‌های قرآنی، جهت و افق تفسیر را شکل می‌دهند؛ برای مثال پذیرش جهان‌شمولی قرآن موجب قرائتی فراتاریخی می‌شود، در حالی که رویکرد تاریخ‌گرایانه به نتایجی متفاوت می‌انجامد (ذهبی، ۱۴۱۲هـ.ش، ص ۱۹۳). با وجود این، صدر بر ضرورت تعادل میان پیش‌دانسته‌ها و وفاداری به متن تأکید دارد. مفسر باید بدون تحمیل معنای بیرونی بر متن، به کشف معنا بپردازد و وفاداری به حقیقت متن را معیار نهایی قرار دهد (صدر، [بی‌تا]، ص ۱۶). تعامل مفسر با متن

تأثیر پیش فرض ها و افق های فکری در تفسیر متن: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه های محمد باقر صدر و هانس گئورگ گادامر/ ۱۳۵

به واسطه پیش دانسته ها، فرایندی پویا و دیالوگ محور است. این تعامل نه تنها فهمی ژرف تر از پیام قرآن را میسر می سازد، بلکه امکان ارائه پاسخ های نو به مسائل نوپدید معاصر را نیز فراهم می کند (صدر، ۱۳۹۰ ه. ش، ص ۳۰).

۱-۱. روش تفسیر موضوعی صدر: اصول و مراحل

محمد باقر صدر با نقد روش تفسیر ترتیبی که به باور او موجب پراکندگی برداشت ها و بروز تعارضات مذهبی می شود (صدر، [بی تا]، ص ۹)، رویکردی بدیل تحت عنوان تفسیر موضوعی ارائه می دهد. این روش بر دو سطح اصلی استوار است: نخست: انتخاب موضوعی برآمده از مسائل و نیازهای معاصر و استخراج پاسخ های قرآنی برای آن؛ دوم: انتخاب موضوعی مستخرج از خود قرآن و گردآوری آیات مرتبط به منظور دست یابی به فهمی جامع و منسجم از دیدگاه وحی (ذهبی، ۱۴۱۲ ه، ص ۱۹۳).

صدر فرایند تفسیر موضوعی را به چهار مرحله نظام مند تقسیم می کند: نخست: طرح پرسش های مرتبط با موضوع به معنای شناسایی و تبیین مسئله ای مشخص که نیازمند پاسخ قرآنی است. دوم: گردآوری و دسته بندی آیات مرتبط با موضوع انتخابی و سامان دهی آنها در چارچوبی منسجم انجام می شود. سوم: تحلیل و تفسیر آیات با توجه به پیشینه تفسیری صورت می گیرد؛ به گونه ای که مفسر با بهره گیری از دانش موجود و نقد رویکردهای پیشین، به فهمی عمیق تر دست می یابد. چهارم: نتیجه گیری و ارائه پاسخ به شبهات که شامل استخراج دیدگاه نهایی قرآن درباره موضوع و ارائه پاسخی مبسوط به پرسش ها و ابهامات است، تکمیل کننده این فرایند است (صدر، [بی تا]، ص ۱۵).

ویژگی های کلیدی تفسیر موضوعی از منظر صدر، چند جنبه محوری دارد. نخست: کاربرد هدفمند آیات، به گونه ای که آیات قرآن برای حل مسائل اجتماعی و تمدنی معاصر به کار گرفته می شوند و نه صرفاً برای ارائه شرحی خطی و ترتیبی. دوم: یکپارچگی متن وحی، به این معنا

که آیات پراکنده در جایگاه اجزای یک کل هماهنگ و در پیوندی ارگانیک با یکدیگر تحلیل می‌شوند (جلیلی، ۱۳۸۷ ه.ش، ص ۱۸۶). سوم: تعامل پویا با تجربه بشری، به این ترتیب که مفسر موضوعی دستاوردهای معرفتی و پرسش‌های برآمده از زیست اجتماعی انسان را در برابر قرآن قرار می‌دهد و در گفتگویی دوسویه با متن وحی به کشف پاسخ‌های الهی می‌پردازد (صدر، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۱۹). این رویکرد نشان‌دهنده نگرش صدر به تفسیر به عنوان فرایندی فعال، پویا و هدفمند است که هم وفاداری به متن وحی را حفظ می‌کند و هم پاسخ‌گویی به نیازهای واقعی و مسائل زمانه را ممکن می‌سازد. تفسیر موضوعی برخلاف تفسیر ترتیبی، امکان انسجام معنایی و جلوگیری از پراکندگی برداشت‌ها را فراهم می‌آورد و مفسر را در مقام کاوشگری فعال در مسیر کشف حکمت و پیام قرآن قرار می‌دهد.

صدر بار دیدگاه تقلیل‌گرایانه‌ای که دین را محدود به عرصه فردی می‌داند، قرآن را منبعی جامع و زنده برای حل معضلات اجتماعی معرفی می‌کند. مفاهیمی چون «منطقة الفراغ» - فضای باز برای قانون‌گذاری مبتنی بر اصول قرآنی - و روش «تفسیر موضوعی» نشان می‌دهد که شریعت ظرفیت پاسخ‌گویی به نیازهای متغیر و پویای جوامع انسانی را داراست. به گفته او «مفسر موضوعی از واقعیت زندگی آغاز می‌کند، مسائل را از تجربه بشری استخراج می‌نماید و سپس با مراجعه به قرآن، پاسخ‌های الهی را کشف می‌کند» (صدر، ۱۳۹۰ ه.ش، ص ۳۰).

او در این چارچوب، پیش‌دانسته‌ها را نه تنها مانعی در مسیر فهم، بلکه ابزاری ضروری برای کشف حقیقت متن می‌داند. روش تفسیر موضوعی او با بهره‌گیری از این پیش‌دانسته‌ها و با وجود پایبندی به اصالت و وفاداری به متن، رویکردی نظام‌مند برای ارائه قرائتی جهان‌شمول از قرآن ارائه می‌دهد. این روش ضمن پرهیز از نسبی‌گرایی تفسیری - که در هرمنوتیک گادامری برجسته است - مسیر دستیابی به فهمی اصیل و منطبق بر حقیقت وحی را هموار می‌سازد و بدین‌سان قرآن را به مثابه منبعی پویا و پاسخ‌گو برای تمام اعصار معرفی می‌کند.

۲. تحلیل مفهوم «افق فهم» و نقش پیش فرض ها در هرمنوتیک گادامر

هانس گئورگ گادامر فیلسوف برجسته آلمانی و بنیان گذار هرمنوتیک فلسفی مدرن، در اثر کلیدی خود حقیقت و روش (۱۹۶۰) با ارائه مفاهیمی بنیادین همچون «افق فهم» (Horizon of Understanding) و «ادغام افق ها» (Fusion of Horizons) چارچوبی جدید برای فهم و تفسیر متون ارائه می کند. این مفاهیم نقش پیش فرض ها و پیش دانسته ها را در فرایند فهم بازتعریف می کنند و رویکردی دیالکتیکی به رابطه میان مفسر و متن عرضه می دارند. در ادامه این مفاهیم و جایگاه آنها در نظام هرمنوتیکی گادامر به شکل تحلیلی بررسی می شود.

۲-۱. افق فهم (Horizon of Understanding)

افق فهم در اندیشه هانس گئورگ گادامر به محدوده ای مفهومی اشاره دارد که مجموعه ای از پیش فرض ها، باورها، دانش ها و تجربه های تاریخی و فرهنگی مفسر را دربر می گیرد و همانند چارچوبی ادراکی، فرایند فهم متن را هدایت می کند. به عبارت دیگر، هر مفسر با افق فهم خاص خود به متن می نگرد و این افق نقش تعیین کننده ای در شکل دهی برداشت و درک او از معنا دارد. ویژگی های کلیدی این مفهوم چند جنبه محوری دارد:

نخست: تاریخی مندی: فهم همواره در زمینه ای تاریخی شکل می گیرد و از شرایط، پیش دانسته ها و تجربه های فرهنگی و اجتماعی برآمده از آن زمینه تأثیر می پذیرد.

دوم: پویایی: افق فهم ایستا نیست و در تعامل با متن و افق های دیگر، تغییر و توسعه می یابد؛ به گونه ای که فهم مفسر به مرور زمان و از طریق گفتگو با متن و دیگر افق ها غنی تر می شود.

سوم: تقلیل ناپذیری: افق فهم را نمی توان صرفاً به مجموعه ای از قواعد عینی یا روش شناسی های صلب فروکاست؛ زیرا فهم انسانی پیچیده، تاریخی و پیش زمینه مند است و هر تلاش برای ساده سازی آن، ماهیت دینامیک و تعاملی آن را نادیده می گیرد. (Gadamer, 1960, p 302).

۲-۲. پیش‌فرض‌ها و شکل‌گیری افق فهم

گادامر در مخالفت با عینیت‌گرایی کلاسیک، پیش‌فرض‌ها را نه مانعی برای فهم، بلکه شرط امکان آن می‌داند. از دید او هر مفسر با مجموعه‌ای از پیش‌دانسته‌ها و تجربه‌های قبلی خود به متن نزدیک می‌شود و این پیش‌دانسته‌ها زمینه و چارچوبی فراهم می‌کنند که بدون آن، درک متن ممکن نیست. این پیش‌فرض‌ها شامل چند حوزه اصلی است؛ نخست: دانسته‌های تاریخی به معنای آگاهی مفسر از شرایط تاریخی شکل‌گیری متن و رویدادهای مرتبط با آن. دوم: دانسته‌های فرهنگی که شامل ارزش‌ها، هنجارها و باورهای فرهنگی است که درک مفسر را سامان می‌دهند و به فهم متن جهت می‌دهند. سوم: دانسته‌های زبانی یعنی تسلط بر زبان متن، مفاهیم و اصطلاحات ویژه آن که شرط لازم برای مواجهه دقیق با معنا محسوب می‌شود. چهارم: تجربه‌های فردی یا زیست‌جهان شخصی مفسر که افق ادراکی او را شکل می‌دهد و بر نحوه فهم و تفسیر تأثیر می‌گذارد. بدون این پیش‌فرض‌ها، متن به پدیده‌ای بیگانه و فهم‌ناپذیر تبدیل می‌شود و امکان دستیابی به معنای آن منتفی خواهد بود. (Gadamer, 1960, p 278).

۲-۳. ادغام افق‌ها (Fusion of Horizons)

فهم اصیل نزد گادامر زمانی رخ می‌دهد که افق مفسر و افق متن در فرایندی دیالکتیکی به تعامل و ادغام دست یابند. این ادغام به معنای حذف یا نفی یکی از افق‌ها نیست، بلکه به گسترش افق مفسر و بازسازی معنای متن در بستری جدید می‌انجامد؛ برای نمونه، تفسیر فلسفه یونان باستان از سوی مفسر معاصر مستلزم گفتگویی میان مفاهیم باستانی و معاصر است؛ فرایندی که هم به بازخوانی متن و هم به بازاندیشی پیش‌فرض‌های مفسر منجر می‌شود. (Gadamer, 1960, p 306).

۲-۴. تاریخ مندی فهم (Historicity of Understanding)

گادامر با طرح مفهوم تاریخ مندی فهم، امکان دست یابی به هرگونه فهم بی طرفانه و مستقل از بستر تاریخی را نفی می کند. او معتقد است ادعای فهم عینی و مطلق، حاصل نادیده گرفتن تاریخ مندی و شرایطی است که همواره در شکل گیری ادراک ما دخیل اند. در این چارچوب، فهم نه فرایندی ایستا و منفصل از زمان، بلکه رویدادی پویا و زنده است که در بستر تاریخ و در تعامل مداوم میان مفسر و متن شکل می گیرد (Gadamer, 1960, p 310). به بیان دیگر، هر فهمی همواره مشروط به پیش فرض ها، افق های تاریخی و تجربه های زیسته ای است که مفسر را درگیر می کند؛ به همین دلیل، گسست کامل از این زمینه ها نه ممکن است و نه مطلوب.

از منظر گادامر، متن نیز موجودیتی ایستا و حامل معنایی از پیش تعیین شده و منحصرأ تحت سیطره نیت مؤلف نیست، بلکه ماهیتی دیالوگ محور و زنده دارد که در مواجهه با خواننده و افق های تفسیری او دگرگون می شود. اقتدار مؤلف در تعیین معنای نهایی متن محدود است و معنای متن تنها در فرایند گفتگوی مفسر با آن شکل می گیرد. در این تعامل، متن ظرفیت آن را دارد که به روی افق های مختلف گشوده شود و به گونه ای تازه فهمیده شود، بی آنکه این فهم صرفاً به نیت اولیه مؤلف تقلیل یابد؛ از این رو، معیار نهایی در فرایند تفسیر، نه مؤلف بلکه خود متن و توانایی آن در برقراری دیالوگ و گشودگی به معانی متفاوت است (Gadamer, 1960, p 370).

پیامد اصلی این رویکرد، پذیرش تکثر قرائت ها و امکان نداشتن دست یابی به تفسیر نهایی و جهان شمول از متن است. هرمنوتیک گادامر با برجسته سازی نقش پیش فرض ها و تاریخ مندی فهم، قرائت های جدید و متنوع از متون - به ویژه متون دینی - را مشروع می سازد؛ با وجود این، خطر نسبی گرایی افراطی و گسست از مرجعیت متن را نیز به عنوان چالش نظری در خود دارد؛ چالشی که اندیشمندانی مانند شهید محمد باقر صدر با تأکید بر وفاداری به نص وحی به آن پاسخ می دهند (شبستری، ۱۳۸۳ ه. ش، ص ۲۲).

۳. بررسی تطبیقی دیدگاه‌های محمدباقر صدر و هانس گئورگ گادامر

محمدباقر صدر و هانس گئورگ گادامر هر دو در چارچوب نظریه‌های هرمنوتیکی خود به نقش پیش‌دانسته‌ها در فرایند فهم و تفسیر متن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. با این حال، مبانی معرفت‌شناختی، اهداف و محدوده به‌کارگیری این پیش‌فرض‌ها در دیدگاه آنان تفاوت‌های بنیادینی دارد. صدر با تأکید بر وفاداری به متن و بهره‌گیری هدایت‌شده از پیش‌دانسته‌ها، فرایند تفسیر را ابزاری برای کشف حقیقت عینی و ثابت متن می‌بیند؛ او معنای متن را فراتاریخی، جهان‌شمول و مستقل از زمان و مکان تلقی می‌کند. در مقابل، گادامر با تأکید بر تاریخ‌مندی فهم و نظریه ادغام افق، تفسیر را فرایندی دیالوگی، پویا و در تعامل مستمر با تجربه تاریخی و فرهنگی مفسر می‌داند که به تولید و بازآفرینی معانی جدید منجر می‌شود. بنابراین تفاوت کلیدی میان این دو متفکر در نگاه آنان به ثبات یا تحول‌پذیری معنای متن نهفته است: صدر بر ثبات و عینیت معنا باور دارد، در حالی که گادامر تکرر و تحول‌معنایی را امری طبیعی و اجتناب‌ناپذیر می‌داند. مطالعه فرایند فهم و تفسیر متن از جمله موضوعات محوری در فلسفه و علوم دینی است. محمدباقر صدر و هانس گئورگ گادامر، هر یک از بسترهای معرفتی و فلسفی متفاوت، به نقش پیش‌دانسته‌ها، تعامل مفسر با متن و ماهیت معنای متن توجه ویژه‌ای داشته‌اند. صدر بر مبنای علوم اسلامی و فلسفه دینی، تفسیر را حرکتی کشف‌گرانه و هدفمند برای دست‌یابی به حقیقت ثابت و جهان‌شمول متن می‌داند، در حالی که گادامر با تمرکز بر تاریخ‌مندی فهم، آن را فرایندی دیالوگی، پویا و نسبی معرفی می‌کند (صدر، ۱۴۰۹هـ، ص ۴۰ - ۴۱؛ واعظی، ۱۳۸۰هـ.ش، ص ۲۴۳).

از منظر تطبیقی، شباهت‌ها و تفاوت‌های مهمی میان این دو دیدگاه مشاهده می‌شود. هر دو بر ضرورت پیش‌دانسته‌ها و نقش فعال مفسر در فرایند فهم متن تأکید دارند؛ اما صدر این پیش‌دانسته‌ها را در چارچوب معرفت‌شناختی و متکی بر باورها و علوم پیشینی مفسر تبیین می‌کند، در حالی که گادامر آنها را بخشی از افق تاریخی و فرهنگی مفسر می‌داند و فهم

متن را از بستر تاریخ‌مندی جدا نمی‌کند. این تفاوت، نشان‌دهنده تمایز بنیادین میان رویکرد معرفت‌شناختی صدر و رویکرد تاریخی - فلسفی گادامر است. افزون بر این، صدر تمرکز خود را عمدتاً بر متون دینی و فلسفی به ویژه قرآن و علوم اسلامی معطوف می‌سازد، در حالی که گادامر دامنه هرمنوتیک خود را به متون ادبی، تاریخی و فلسفی غربی نیز گسترش می‌دهد. این امر نشان‌دهنده وسعت نگاه هرمنوتیک فلسفی گادامر در مقایسه با رویکرد متمرکز بر متون و حیانی در اندیشه صدر است.

از منظر تحلیلی و انتقادی، دیدگاه صدر با تکیه بر چارچوب‌های روش‌شناختی علوم اسلامی، امکان دست‌یابی به فهمی عمیق، نظام‌مند و مستند از متون دینی را فراهم می‌آورد. در مقابل، رویکرد گادامر با تأکید بر نقش تاریخ و فرهنگ، زمینه بازخوانی و تولید معانی نوین متن در شرایط تاریخی و فرهنگی متفاوت را مهیا می‌سازد. با این حال، هر یک با محدودیت‌ها و چالش‌هایی مواجه‌اند: رویکرد صدر ممکن است به جمود تفسیری و محدودیت در انعطاف‌پذیری معنا منجر شود، در حالی که نظریه گادامر، با پذیرش نسبی‌گرایی تاریخی، خطر وابستگی کامل فهم متن به افق مفسر و از دست رفتن مرجعیت معنای اصلی را به همراه دارد.

بر این اساس، می‌توان وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه‌های این دو متفکر را در محورهای کلیدی زیر دسته‌بندی کرد و تحلیل کرد:

الف) پیش‌دانسته‌ها و نقش آن در فهم متن

یکی از اصلی‌ترین وجوه مشترک این دو متفکر، تأکید بر پیش‌دانسته‌هاست. صدر بر این باور است که پیش‌فرض‌ها باید روشن‌مند و مبتنی بر علوم اسلامی همچون فقه، اصول، نحو و لغت عربی باشند تا تفسیر متن از اعتبار علمی برخوردار شود. پیش‌دانسته‌ها در این دیدگاه، نه تنها ابزار هدایت فهم بلکه زمینه‌ساز کشف معنای اصیل و جهان‌شمول متن هستند. در مقابل، گادامر پیش‌دانسته‌ها را گسترده و فراگیر تلقی می‌کند و آنها را شامل تمام تجارب زیسته مفسر - از جمله فرهنگ، زبان، ارزش‌ها و پیش‌فهم‌های شخصی - می‌داند. او معتقد است

هیچ معیار عینی و یگانه‌ای برای تعیین «تفسیر صحیح» وجود ندارد و تعدد قرائت‌ها امری طبیعی است (Linge, ۱۹۷۶; Madison: xxvi, ۱۹۹۱: ۱۲۵). دین ترتیب صدر پیش‌دانسته‌ها را در چارچوب معرفتی و دینی محدود می‌کند، در حالی که گادامر آنها را پویا و وابسته به تاریخ و فرهنگ مفسر می‌داند.

هدف نهایی از نظر صدر، تفسیر کشف حقیقت عینی و ثابت متن است؛ به‌ویژه قرآن که معنای آن فراتاریخی و جهان‌شمول است. پیش‌دانسته‌ها در خدمت تحقق این حقیقت قرار می‌گیرند و مفسر با بهره‌گیری از آنها معنای اصیل متن را آشکار می‌کند. گادامر اما هدف تفسیر را تولید معنای جدید متناسب با شرایط تاریخی و فرهنگی مفسر می‌داند. فهم در این دیدگاه تاریخ‌مند، نسبی و دیالوگی است و هیچ تفسیر نهایی و قطعی از متن وجود ندارد.

ب) تعامل مفسر و متن

در رویکرد صدر، تعامل مفسر و متن یک‌سویه و کشف‌گراانه است؛ مفسر با بهره‌گیری از پیش‌دانسته‌ها، پرسش‌های مرتبط با واقعیت‌های اجتماعی و تجربه‌های بشری به متن مراجعه کرده و معنای نهفته را استخراج می‌کند؛ برای نمونه استفاده از داده‌های اقتصادی در فهم احکام قرآنی اقتصادی مصداقی از این رویکرد است. در دیدگاه گادامر، تعامل مفسر و متن دیالکتیکی و دوسویه است، افق تاریخی مفسر و افق متن در هم می‌آمیزند و معنای تازه و متمایزی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب صدر بر کشف معنا و گادامر بر خلق معنا تأکید دارد.

در این بین، گفتگو ستون اصلی فرایند فهم در هر دو نظریه است. گادامر متن را فعال می‌داند و مفسر را مشارکت‌کننده‌ای فعال در دیالکتیک معنا؛ فهم نتیجه برهم‌کنش دوسویه است و از طریق درهم‌آمیختگی افق‌های مفسر و متن تحقق می‌یابد (Gadamer, 1994, p 304 - 305; Warnke, 1987, p 104).

تأثیر پیش فرض ها و افق های فکری در تفسیر متن: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه های محمد باقر صدر و هانس گئورگ گادامر/ ۱۴۳

تفسیر موضوعی قرآن در دیدگاه صدر نیز بر گفتگوی مستمر مفسر با متن تأکید دارد و محصول آن استخراج نظریه های جدید قرآنی است که پاسخ گوی نیازهای زمانه است (صدر، ۱۴۰۹ ه. ش، ص ۳۵؛ جلیلی، ۱۳۷۲ ه. ش، ص ۲۰۱).

ج) عنصر کاربرد و تاریخ مندی فهم

گادامر عنصر «کاربرد» را جدایی ناپذیر از ماهیت فهم می داند. فهم تنها زمانی محقق می شود که گذشته و حال در فرایندی ترکیبی با هم پیوند یابند؛ پرسش های مفسر که متأثر از موقعیت تاریخی و فرهنگی اوست، معنای متن را بازخوانی و با نیازهای زمانه پیوند می دهد (Madison, ۱۹۹۱, p, ۱۲۳; Palmer, ۱۹۸۰, p, ۱۸۶) (واعظی، ۱۳۸۰ ه. ش، ص ۲۴۱). صدر نیز با رویکرد موضوعی، تفسیر را کاربردی می داند و قرآن را قادر به پاسخ گویی به پرسش های جدید می داند که از شرایط تاریخی و اجتماعی مسلمانان نشأت می گیرد (صدر، ۱۴۰۹ ه. ش، ص ۳۳).

د) درهم آمیختگی افق ها و فهم ترکیبی

گادامر فرایند فهم را مبتنی بر «درهم آمیختگی افق ها» می داند. فهم، نتیجه امتزاج افق معنایی مفسر با افق متن است و محصولی نو خلق می کند که پیش از این در هیچ یک از افق ها وجود نداشته است (Warnke, ۱۹۸۷, p, ۱۰۴; Linge, ۱۹۷۶, p, xxii). الگوی تفسیر موضوعی شهید صدر نیز مشابه این رویکرد است؛ مفسر با طرح پرسش های نو، معنای گذشته متن را با موقعیت هرمنوتیکی حال ترکیب می کند و فهمی تازه به دست می آورد (صدر، ۱۴۰۹ ه. ش، ص ۳۵؛ جلیلی، ۱۳۷۲ ه. ش، ص ۲۰۱).

در یک جمع بندی نهایی، مطالعه تطبیقی دیدگاه های محمد باقر صدر و هانس گئورگ گادامر نشان می دهد که هر دو متفکر، با وجود تفاوت های بنیادین در خاستگاه معرفت شناختی،

غایت‌شناسی و روش‌شناختی، بر نقش محوری پیش‌دانسته‌ها و تعامل فعال مفسر با متن در فرایند فهم تأکید دارند. این نکته مؤید آن است که فهم متون اعم از دینی، فلسفی یا ادبی، بدون مشارکت فعال مفسر و بهره‌گیری هوشمندانه از پیش‌دانسته‌ها، نه تنها ناقص بلکه اساساً ناممکن است. تفاوت کلیدی میان این دو رویکرد در شیوه تعریف، محدودسازی و به‌کارگیری پیش‌دانسته‌ها و برداشت از معنای متن مشاهده‌شدنی است. صدر پیش‌دانسته‌ها را در چارچوب علوم اسلامی و باورهای دینی محدود می‌کند و معنای متن را ثابت، فراتاریخی و جهان‌شمول می‌بیند؛ در حالی که گادامر پیش‌دانسته‌ها را متکی به تاریخ، فرهنگ و تجربه زیسته مفسر می‌داند و معنای متن را نسبی، پویا و دیالوگی تلقی می‌کند.

این تفاوت‌ها پیامدهای نظری و کاربردی قابل توجهی دارد. از منظر نظری، رویکرد صدر با تأکید بر اصالت متن و ثبات معنا امکان استخراج معنای معتبر و نظام‌مند از متون دینی را فراهم می‌آورد و از برداشت‌های دل‌بخواهانه یا تحریف‌جولوگیری می‌کند؛ امری که برای تفسیر علمی متون وحیانی بسیار مهم است. در مقابل، گادامر با تأکید بر تاریخ‌مندی فهم و ادغام افق‌های مفسر و متن، ظرفیت بازخوانی متون در بسترهای فرهنگی و تاریخی متنوع را فراهم می‌کند و امکان گفتگوی بینافهمی و تطبیق متن با مسائل معاصر را میسر می‌سازد. هر دو رویکرد بر ضرورت تعامل فعال مفسر با متن تأکید دارند، اما صدر آن را کشف معنا و گادامر آن را خلق معنا می‌داند؛ این تفاوت، منبع غنای تفسیری و فلسفی هر دو نظریه است.

از منظر کاربردی، ترکیب این دو رویکرد امکان ارائه تفسیرهایی را فراهم می‌آورد که هم بر اصالت و ثبات متن متکی هستند و هم پاسخ‌گوی نیازهای تاریخی، اجتماعی و فرهنگی معاصر باشند. این تلفیق می‌تواند از جمود تفسیری و نسبی‌گرایی مطلق جولوگیری کند و فرایند فهم متن را به یک چرخه پویا و دیالکتیکی تبدیل نماید؛ چرخه‌ای که در آن پیش‌دانسته‌ها، پرسش‌ها و افق‌های مفسر با متن تعامل می‌کنند و معنای نو، کاربردی و زنده پدید می‌آید. به این ترتیب، تلفیق رویکرد صدر و هرمنوتیک فلسفی گادامر چارچوبی جامع و علمی برای

تفسیر متون ارائه می دهد که هم اصالت و ثبات معنای متن را تضمین می کند، هم امکان خلاقیت و بازتفسیر متون بر اساس مقتضیات تاریخی و فرهنگی را فراهم می آورد و هم پایه ای برای توسعه نظریه های میان رشته ای در علوم انسانی، فلسفه و علوم دینی ایجاد می کند. در نهایت این مدل، فهم متن را نه صرفاً فرایندی تحلیلی، بلکه فرایندی زنده، دیالکتیکی و کاربردی معرفی می کند؛ فرایندی که هم معنای فراتاریخی متن را حفظ می کند و هم پاسخ گوی نیازهای زمانه است و می تواند در جایگاه الگویی علمی برای تحقیقات دانشگاهی، تفسیر موضوعی قرآن، مطالعات فلسفی و ادبی و بهبود روش های آموزشی و پژوهشی در حوزه علوم انسانی مورد استفاده قرار گیرد.

مشابهت ها و تفاوت ها	دیدگاه گادامر	دیدگاه صدر	محور مقایسه
هر دو ضرورت پیش دانسته ها را می پذیرند؛ صدر بر کنترل و هدایت آنها تأکید دارد، گادامر بر تعامل خلاقانه و دیالوگ محور.	پیش دانسته ها ذاتی و اجتناب ناپذیرند؛ فهم حاصل تعامل پویا بین افق تاریخی مفسر و افق متن است (مثال: تفسیر متون یونانی با مفاهیم مدرن).	پیش دانسته ها ابزار ضروری برای کشف لایه های عمیق معنایی متن اند، اما باید هدایت شده و در چارچوب متن به کار روند (مثال: استفاده از مبانی فلسفی یا داده های تاریخی بدون تحریف مراد الهی).	نقش پیش دانسته ها در فهم
صدر به حقیقت مطلق و ثابت باور دارد؛ گادامر به تکرار معنایی و پویایی تفسیر.	تولید معنای جدید متناسب با شرایط تاریخی و فرهنگی مفسر؛ فهم امری تاریخ مند و نسبی بدون تفسیر نهایی و قطعی.	کشف حقیقت عینی و ثابت متن به ویژه در قرآن، برای دست یابی به مراد الهی و معنای جهان شمول. پیش دانسته ها در خدمت کشف این حقیقت مطلق اند.	هدف از تفسیر متن

شبهات‌ها و تفاوت‌ها	دیدگاه گادامر	دیدگاه صدر	محور مقایسه
صدر معنای متن را غیرتاریخی و ثابت می‌داند؛ گادامر آن را تاریخ‌مند و پویا می‌شمارد.	تاریخ‌مندی جوهر فهم است؛ متن و مفسر در بستر تاریخی خاص قرار دارند و معنای متن با شرایط زمانی و اجتماعی تغییر می‌کند.	تاریخ‌مندی را محدود می‌پذیرد؛ پیش‌دانسته‌های تاریخی به فهم کمک می‌کنند، اما معنای متن ثابت و فراتاریخی باقی می‌ماند (مثال: عدالت در قرآن اصولی فراتاریخی دارد).	تاریخ‌مندی فهم (Historicity)
صدر تعامل را کشف معنا می‌داند؛ گادامر آن را خلق معنا.	تعامل دیالکتیکی و دوسویه است؛ افق مفسر و متن در هم می‌آمیزند و معنای جدیدی خلق می‌شود (مثال: بازخوانی دموکراسی در متون کلاسیک با مبانی مدرن).	تعامل کشف‌گرانه و یک‌سویه است؛ مفسر با پرسش‌ها و تجارب بشری به کشف معنای نهفته متن می‌پردازد (مثال: داده‌های اقتصادی در فهم احکام اقتصادی قرآن).	تعامل مفسر و متن
صدر پیش‌فرض‌ها را به چارچوب‌های معرفتی و دینی خاص محدود می‌کند؛ گادامر آنها را نامحدود و وابسته به زمینه تاریخی و فرهنگی مفسر می‌داند.	پیش‌فرض‌ها گسترده و شامل تمام تجارب زیسته‌ی مفسر (فرهنگ، زبان، ارزش‌ها، پیش‌فهم‌های شخصی) هستند؛ معیار عینی برای تفسیر صحیح وجود ندارد.	پیش‌فرض‌ها باید روش‌مند و مبتنی بر علوم اسلامی (فقه، اصول، نحو، لغت عربی) باشند؛ بدون آنها تفسیر فاقد اعتبار علمی است.	کارکرد پیش‌فرض‌ها در شکل‌گیری فهم

نتیجه

هرمنوتیک در جایگاه علم فهم و تفسیر متون، از سنت‌های باستانی تا روزگار معاصر در حوزه‌های فلسفی، دینی و ادبی جایگاه ویژه‌ای داشته است. ریشه‌های نخستین آن در تفسیر متون مقدس

عبری و یونانی قابل شناسایی است؛ با این حال، شکل گیری آن با عنوان دانشی مستقل و فلسفی به قرن نوزدهم به ویژه آثار شلایرماخر و دیلتای بازمی گردد. در قرن بیستم، هرمنوتیک با رویکرد وجودی - پدیدارشناختی هایدرگر و گادامر به مرحله ای جدید دست یافت. در سنت اسلامی نیز متفکرانی چون محمد باقر صدر کوشیدند با تلفیق فلسفه، کلام و اصول فقه، چارچوبی نظام مند برای تفسیر متون دینی عرضه کنند.

مسئله محوری این پژوهش، نقش پیش دانسته ها و پیش فرض ها در فرایند فهم متن و امکان یا امتناع فهم بی واسطه و فارغ از آنهاست. این مسئله پیامدهای معرفت شناختی و کاربردی مهمی در حوزه هایی چون حقوق، الهیات و علوم انسانی دارد. صدر پیش دانسته ها را با اینکه ابزار و محدودیت می داند، از یک سو شرط ضروری فهم متن اند و از سوی دیگر، در صورت گسست از عقلانیت دینی و روح متن، زمینه ساز تحریف می شوند. وی با تکیه بر آموزه های قرآنی، ایمان، آشنایی با زبان عربی و درک سیاق نزول را از جمله پیش شرط های اتصال به معنای متعالی متن معرفی می کند.

گادامر در نظریه «ادغام افق ها»، فهم متن را حاصل گفتگویی پویا و تاریخی میان افق مفسر و افق متن می داند و پیش داوری ها را شرط امکان فهم می شمارد. از منظر وی، معنای متن بازتاب ثابت نیت مؤلف نیست، بلکه در فرایند تعامل زنده میان گذشته و حال شکل می گیرد. هر دو متفکر بر نقش سازنده پیش دانسته ها تأکید دارند؛ با این تفاوت که صدر مشروعیت آنها را بر مبنای قرآن، سنت و عقل استوار می سازد و حقیقت متن را فراتاریخی و متعالی می داند، در حالی که گادامر مشروعیت پیش داوری ها را در کارآمدی آنها برای تولید معنا در بستر تاریخی معاصر جستجو کرده و حقیقت را در فرایند گفتگوی پویا میان متن و مفسر تعریف می کند.

نتیجه این مقایسه نشان می دهد که هرمنوتیک هم در سنت اسلامی و هم در فلسفه غرب، از پیش دانسته ها گسست پذیر نیست. آنچه اهمیت دارد تعیین معیار مشروعیت و هدایت پیش فرض هاست؛ در اندیشه صدر، این معیار عقلانیت دینی و اتصال به وحی است، در حالی که

نزد گادامر، گشودگی دیالکتیکی و ادغام افق‌ها معیار اصلی محسوب می‌شود. چنین تحلیلی زمینه‌ساز گفتگو و رویکرد تطبیقی میان سنت‌های هرمنوتیکی شرق و غرب است. یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد هر دو متفکر الگوی «گفتگو» را در جایگاه چارچوبی بنیادین برای تبیین فرایند فهم به کار می‌گیرند؛ با این تفاوت که گادامر آن را در سطح فلسفی و بنیادین هرمنوتیک مطرح می‌سازد، در حالی که صدر آن را در سطح نظریه‌پردازی تفسیری و در قالب تفسیر موضوعی قرآن به کار می‌گیرد. تحلیل اندیشه صدر نشان می‌دهد که تفسیر موضوعی قرآن واجد سه ویژگی کلیدی است:

۱. ارتقای جایگاه قرآن از «متنی صرف» به «طرف گفتگو»، به گونه‌ای که قرآن نه حامل معانی ثابت و ایستا، بلکه کنشگری فعال در فرآیند فهم است و مفسر را از تقلیل متن به موجودی منفعل رها می‌سازد.

۲. تأکید بر نقش فعال مفسر و به رسمیت شناختن پیش فرض‌ها و موقعیت هرمنوتیکی او؛ بدین معنا که مفسر با اتکا بر دانش پیشین، تجربه و زمینه‌های اجتماعی - فرهنگی خود، پرسش‌هایی نو و متناسب با مسائل زمانه طرح کرده و فرایند فهم را به کنشی خلاقانه تبدیل می‌کند.

۳. شکل‌گیری محصول فهم در بستر تعامل دوسویه میان مفسر و متن؛ جایی که معناهای نواز تقاطع افق‌های مفسر و متن پدید می‌آیند و فرایند فهم در چرخه‌ای بازخوردی و پویا استمرار می‌یابد؛ امری که با اصول هرمنوتیکی گادامر، از جمله «ادغام افق‌ها» و «تداوم پیش‌داوری‌ها» همخوانی دارد.

بر این اساس، تفسیر موضوعی قرآن، برخلاف رویکردهای سنتی مبتنی بر بازسازی معنای پیشین، فرایندی پویا و خلاقانه است که امکان تولید معانی جدید و متناسب با نیازهای روزگار را فراهم می‌آورد. این رویکرد، تمایز میان «بازسازی معنا» و «آفرینش معنا» را آشکار کرده و جایگاه مفسر را به عنوان عاملی فعال در فرایند فهم تثبیت می‌کند. تطبیق نظریه صدر با هرمنوتیک فلسفی

گادامر نشان می دهد که چارچوب روش شناختی تفسیر موضوعی قابلیت تعمیق و گسترش دارد؛ به گونه ای که به الگویی زنده و باز برای مواجهه با مسائل جدید تبدیل شود؛ الگویی که ضمن حفظ اصالت متن، امکان پاسخ گویی به نیازهای فرهنگی، اجتماعی و معرفتی زمانه را فراهم می آورد. از منظر کاربردی، این رویکرد به مفسران معاصر امکان می دهد با طرح پرسش های متناسب با شرایط روز، معانی تازه و اصیل از قرآن استخراج کنند. در این دیدگاه، neither مفسر خود را از موقعیت هرمنوتیکی زمانه جدا می کند و pot متن به بازتولید صرف موقعیت تاریخی خود فروکاسته می شود، بلکه حاصل تعامل، افق معنایی تازه ای است که پیش تر وجود نداشته و محصولی خلاقانه و معرفت شناختی به شمار می رود.

در نهایت، تلفیق نظریه تفسیری صدر با اصول هرمنوتیکی گادامر نه تنها غنای مفهومی و روش شناختی تفسیر موضوعی را ارتقا می دهد، بلکه راهی نو برای تولید معنا و بازاندیشی نسبت میان قرآن و جهان معاصر می گشاید. بدین ترتیب، پژوهش حاضر می تواند زمینه ساز مطالعات آتی در حوزه هرمنوتیک اسلامی، تفسیر موضوعی قرآن و روش شناسی تطبیقی گردد و راهنمایی نظری و عملی برای مفسران و پژوهشگران در مواجهه با مسائل جدید فراهم آورد؛ به گونه ای که تلفیق اصالت متن با خلاقیت مفسر و پاسخ گویی به نیازهای معرفتی و فرهنگی زمانه میسر شود.

کتابنامه

اسعدی، م. (۱۳۹۰ ه.ش). آسیب شناسی جریان های تفسیری. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
اسمعیل زاد، ع. (۱۳۸۱ ه.ش). «هانس گئورگ گادامر و دیالکتیک تفاهم». نامه فلسفه. ش ۱۲. ص ۱۲ - ۲۵.

الیاده، میرچا. (۱۳۸۴ ه.ش). «هرمنوتیک» ترجمه: م. تقی زاده. معرفت. ش ۲۲. ص ۴۵ - ۶۰.

- ایازی، م. (۱۳۷۸ ه.ش). قرآن و تفسیر عصری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- پارسانیا، ح. (۱۳۸۳ ه.ش). «روش‌شناسی و اندیشه سیاسی». علوم سیاسی. ش ۲۸. ص ۶ - ۱۶.
- پاکتچی، احمد. (۱۳۹۱ ه.ش). روش تحقیق با تکیه بر حوزه علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- پالمر، ر. (۱۳۷۷ ه.ش). علم هرمنوتیک. مترجم: س. حنایی. تهران: هرمس.
- پریمی، ع. (۱۳۸۴ ه.ش). «هرمنوتیک و تأثیر آن بر فهم متون دینی». حوزه و دانشگاه. ش ۳۹. ص ۴۵ - ۶۰.
- جلیلی، ه. (۱۳۷۲ ه.ش). روش‌شناسی تفاسیر موضوعی قرآن. تهران: کویر.
- جلیلی، ه. (۱۳۸۷ ه.ش). تفسیر موضوعی: چیستی، بنیان و پیش‌فرض‌ها. قم: بوستان کتاب.
- حق‌پناه، ر. (۱۳۷۸ ه.ش). «نقش پیش‌دانسته‌ها در فهم قرآن کریم». اندیشه حوزه. ش ۱۶، ص ۱۳۵ - ۱۶۰.
- خسروپناه، ع. (۱۳۸۱ ه.ش). «نقدی بر هرمنوتیک فلسفی». روزنامه رسالت. ۱۳۸۱/۰۱/۲۹.
- دانشنامه جهان اسلام. [بی‌تا]. ج ۷. تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی.
- ذهبی، م. ح. (۱۴۱۲ ه.ش). التفسیر و المفسرون. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- رضایی اصفهانی، م. ع. (۱۳۸۲ ه.ش). روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن (منطق تفسیر قرآن). قم: مرکز جهانی علوم انسانی.
- ساروخانی، ب. (۱۳۷۵ ه.ش). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- سیاقتی، علی‌اصغر؛ و سیدمحمدعلی ایازی. (۱۳۸۹ ه.ش). «تحلیل مبانی و رویکرد شهید صدر به تفسیر موضوعی». فقه و تاریخ تمدن. ش ۲۵. ص ۱۹۶ - ۲۱۷.
- شبستری، محمد. (۱۳۸۳ ه.ش). تأملاتی بر قرائت انسانی از دین. تهران: طرح نو.
- صدر، م. ب. (۱۳۸۸ ه.ش). همراه با تحول اجتهاد. ترجمه: اکبر ثبوت. تهران: روزبه.
- صدر، م. ب. (۱۳۹۰ ه.ش). المدرسه القرآنیه. قم: پژوهشگاه تخصصی شهید صدر.

تأثیرپیش فرض‌ها و افق‌های فکری در تفسیر متن: بررسی و تحلیل تطبیقی دیدگاه‌های محمد باقر صدر و هانس گنورگ گادامر/ ۱۵۱

صدر، م. ب. (۱۳۹۰ ه.ش). مقدمات فی التفسیر الموضوعی. بیروت: دارالتعارف.
صدر، م. ب. (۱۴۰۹ ه.ق). السنن التاریخیه فی القرآن، دمشق: دارالمعارف.
صدر، م. ب. [بی تا]. مقدماتی در تفسیر موضوعی قرآن کریم. [بی جا]: [بی نا].
عزیزی، غ. (۱۳۷۹ ه.ش). «تفسیر موضوعی قرآن کریم از دیدگاه شهید صدر». معرفت. ش ۳۵. ص ۶۶ - ۵۹.

غفاری قوه‌باغ، ا. (۱۳۸۷ ه.ش). «هرمنوتیک فلسفی گادامر». معرفت. ش ۱۲۸. ص ۹۹ - ۱۱۲.
قلی‌زاده، م. (۱۳۷۲ ه.ش). شهید صدر بر بلندای اندیشه و جهاد. تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
کاظمی، ع. ا. (۱۳۷۴ ه.ش). روش و بینش و سیاست. تهران: دفتر مطالعات سیاسی.
مجتهد شبستری، م. (۱۳۷۵ ه.ش). هرمنوتیک، کتاب و سنت. تهران: طرح نو.
مجتهد شبستری، م. [بی تا]. تأملاتی بر قرائت رسمی از دین. تهران: طرح نو.
مسعودی، ج. (۱۳۸۶ ه.ش). هرمنوتیک و نواندیشی دینی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
معینی، م. (۱۳۸۳ ه.ش). هرمنوتیک و درام مدرن. تهران: باشگاه اندیشه.
مه‌دوی، ی. (۱۳۷۷ ه.ش). شکاکان یونان. تهران: خوارزمی.
مؤدب، ر. (۱۳۸۶ ه.ش). روش‌های تفسیر قرآن. قم: دانشگاه قم.
هادوی، م. (۱۳۸۳ ه.ش). مبانی کلامی اجتهاد در برداشت از قرآن کریم. قم: خانه خرد.
واعظی، ا. (۱۳۸۰ ه.ش). درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

Dilthey, W. (1996). Hermeneutics and the study of history. Princeton University Press.

Evslin, B., Hunter, W. (Illus.). (1979). Illustrated by William Hunter. New York: Scholastic Magazines.

Gadamer, H. G. (1960). Truth and method. Continuum.

Grondin, J. (1994). Introduction to philosophical hermeneutics. Yale University Press.

Guralnik, D. B. (1986). Webster's New World Dictionary (2nd ed.). Simon & Schuster.

Palmer, R. E. (1969). Hermeneutics. Northwestern University Press